

انقلاب اسلامی و گسترش صلح مثبت

دکتر علیرضا کوهکن

استاد گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی

koohkan@atu.ac.ir

چکیده

تا پیش از انقلاب اسلامی، نظریه‌های انقلاب برای سرنگونی نظام حکومتی بیشتر بر روش‌های خشونت‌آمیز تاکید داشتند، در حالی که انقلاب اسلامی، انقلابی متکی بر وحدت و حضور ملت می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران به عنوان انقلابی تمدن‌ساز، ضمن شناساندن حوزه معرفتی اسلام به جهانیان و معرفی منطق فکری خود که مبتنی بر خردباوری است، توانسته است با ویژگی‌هایی چون استعمارستیزی، حمایت از مظلومین و خوداتکایی، نقش‌ها و رسالت‌هایی را در قبال صلح جهانی برای خود طراحی کند. این انقلاب، علاوه بر ارائه فراروایت و فراگفتمان مبتنی بر آرمان‌های عدالت و استقلال و آزادی که ریشه در رویکرد هستی‌شناسانه نظام فکری و اعتقادی اسلامی دارند، صلح مثبت را که به معنی استقرار نظام اجتماعی- انسانی است و در بردارنده سه مشخصه اصلی فقدان اعمال زور، آزادی فردی و برابری اجتماعی می‌باشد، در ایران مستقر ساخت. در این راستا، این سوال مطرح می‌شود که انقلاب اسلامی چگونه به گسترش صلح مثبت منجر می‌شود؟ فرضیه مقاله این است که انقلاب اسلامی به دلیل ویژگی‌های ذاتی خود که در مقاله به تفصیل درباره آنها صحبت شده، به گسترش صلح مثبت منتج می‌گردد. به همین دلیل، با بررسی مفهوم صلح مثبت و ویژگی‌های اصلی انقلاب اسلامی سعی شده است تا درستی فرضیه نشان داده شود.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، صلح مثبت، عدالت اجتماعی، مردم سالاری، معنویت.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) به عنوان یکی از رویدادهای بزرگ قرن بیستم در صحنه بین‌الملل تاثیر شگرفی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در برداشت. این انقلاب علاوه بر ویژگی‌های منحصر بفردی که داشت، اهداف بزرگی را در منطقه و جهان اسلام دنبال می‌کرد که همگی منجر به صدور انقلاب به کشورهای منطقه و جهان گردید. این انقلاب آغازگر عصر روشنگری در تاریخ اسلام مدرن به حساب می‌آید.

بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که امام خمینی (ره) با قیام الهی خود نه تنها آغازگر عصر جدیدی در تاریخ اسلام بود، بلکه دنیای دیانت را نیز احیا نمود. آنان معتقدند به واسطه سیره فکری و عملی حضرت امام، اسلام جلوه خود را در سراسر جهان نشان داده است تا آنجا که تاثیرات آن در اروپا و آمریکا هم مشخص است. گفتمان امام به ظهور اسلام سیاسی در جهان جدید انجامید. ظهور اسلام سیاسی به عنوان یک نیروی موثر در روابط بین‌الملل، مفروضه اصلی نظریه‌های سکولار روابط بین‌الملل مبنی بر عدم تاثیرگذاری دین بر تحولات بین‌المللی را نقض و باطل می‌سازد؛ چون هیچ یک از این نظریه‌ها، نقش تعیین کننده برای دین در سیاست بین‌الملل قائل نیستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۸).

تا پیش از انقلاب اسلامی نظریه پردازان بیشتر با نگاه مدرنیته به انقلاب‌ها نگاه می‌کردند، یعنی انقلاب در جهت مدرن شدن و نو شدن تلقی می‌شد؛ در حالی که انقلاب اسلامی نه تنها با مظاهر مدرنیسم غربی به مقابله پرداخت، بلکه جنبش بازگشت به خویشتن را مطرح کرد. بنابراین هدف انقلاب این بود که ضمن بهره‌گیری از تکنولوژی‌های مدرن روز، در جهت توجه بیشتر به اندیشه و تفکرات بومی تلاش کند. از این رو انقلاب اسلامی تاثیر عمیقی بر نظریه‌های غربی گذاشت که بعضی از نظریه پردازان با بیان «انقلابی به نام خدا» بر جنبه‌های معنویت‌گرایانه و حق طلبانه انقلاب اسلامی تاکید کردند (Foran & Goodwin, 1993: 35). به صورت کلی، ایرانیان از لحاظ فکری تحت تأثیر نیروهای متعددی هستند. اول، هویت ملی آنان؛ دوم، عنصر اسلامی؛ سوم، مذهب و یا مکتب تشیع و چهارم تحولات تاریخی کشور است که به نوعی به حافظه تاریخی مردم بتدریج اضافه شده است. هنر انقلاب ایران، تلفیق عناصر اسلامی و ملی با یکدیگر بوده است.

انقلاب اسلامی، انقلابی بود که ریشه در باورها و اعتقادات مردم مسلمان ایران داشت و از

این لحاظ، به ایدئولوژی‌سازی و ایدئولوژی پردازی در آن نیاز نداشت. انقلاب اسلامی براساس بسترها و بافت‌های بومی شکل گرفته بود و از این رو لازم نبود که ایدئولوژی نوینی را به مردم تزریق کند؛ چون مردم با اسلام خو گرفته بودند (Moghadam, 1995: 14).

ولی درعین حال خصوصیت عمده انقلاب اسلامی این بود که یک نهضت نرم‌افزاری است؛ به این معنا که هم می‌تواند در جهت احیا و بازسازی تفکر دینی عمل کند و هم در جهت ارائه یک شیوه جدیدی برای حکومت و حاکمیت که از آن به مردم‌سالاری دینی تعبیر می‌شود. توان نظری انقلاب اسلامی در تلفیق سنت و مدرنیته، جمهوریت و اسلامیت، دین و سیاست، پیوند معنویت و حکومت و به‌طور کلی ایجاد یک نظام مردم‌سالار دینی که بر پایه‌های روشنفکری دینی، جامعه مدنی دینی و خاستگاه‌های نواندیشانه اسلامی استوار بود، حکایت از این دارد که این انقلاب توانست یک تحول فکری ایجاد کند و این تحول فکری در جهت بازسازی تمدن اسلامی بود. تمدنی که ریشه در گذشته داشت، ولی امکان پویایی و تعامل فرهنگی را با سایر تمدن‌ها دارد. انقلاب ایران به نحو روشنی بازتابی از مفاهیم اسلامی است. اساس اسلام در ارتباط با مردم و جهان و در مفهوم دعوت، نهان شده است. به عبارت دیگر، اسلام بر آن است که همه جهان را به آشنایی با مبانی این دین دعوت کند.

انقلاب اسلامی ایران به مثابه آخرین انقلاب اجتماعی بزرگ واقع شده در جهان، در چهارچوب انقلاب‌های کبیر است. این رویداد تنها در ایران دگرگونی حاصل نکرد، بلکه دارای پیامدهای متعدد در جهان اسلام و بازتاب‌های متنوع در سراسر جهان بود. بدون شک وقوع انقلاب اسلامی ایران موجب تحولات بزرگی در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی گردید. از جمله در عرصه بین‌المللی، قطب‌بندی حاکم بر نظام جهانی را به هم ریخت و علاوه بر ایجاد راه‌سومی فراروی ملت‌ها و صدور ایمان و معنویت و اعتماد به نفس به ملت‌های مظلوم، ماهیت امپریالیستی هر دو بلوک سرمایه‌داری و سوسیالیستی را بر ملت‌های عالم نمایان کرد. از سوی دیگر، با روشی واقع‌بینانه، آرمانهای اصیل بشری را احیا نمود و با تلفیق پایه‌های سنت و شکوفه‌های مدرنیسم، راه عملی رشد و تعالی را نمودار ساخت.

انقلاب اسلامی با اهتمام به استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی و بیداری جهان اسلام، پیام خویش را مبنی بر ساختن دنیایی امن توأم با صفا و صمیمیت برای انسانها ارائه و زمینه‌ای را فراهم کرد که انسانها بتوانند با بهره‌مندی از معنویت، استقلال و آزادی، توجه به

خدا، بر اساس تعالیم مبتنی بر فطرت پاک بشری دنیایی پر از صلح، عدالت و معنویت را رقم زنند.

تحلیل انقلاب اسلامی در سطح کلان نشان می‌دهد که انقلاب ایران اساساً در تعارض با نظام بین‌الملل، رخدادها و ارزش‌ها و هنجارهایی را مطرح کرد که با منافع قدرت‌های سلطه‌گر منافات داشت. برخی از این ارزش‌ها عبارتند از: استقلال، آزادی، عدالت، حق تعیین سرنوشت، همبستگی و اتحاد مستضعفان، بیداری مسلمانان، حقانیت ملت‌های محروم، حق طلبی، همکاری، همیاری و از طرف دیگر، مبارزه علیه قدرت‌طلبی، غارتگری، زورگویی، انحصارطلبی، پایگاه خارجی، تجاوز، امپریالیسم، استعمار، جهالت، تفرقه و اختلاف. انقلاب اسلامی ایران تلاش کرده تا از طریق طرح این ارزش‌ها، افکار عمومی ملت‌های محروم و مستضعف جهان سوم را جهت تغییر و تحول نظام بین‌الملل تحت تأثیر قرار دهد و ارزش‌های مطرح شده را از طریق تبلیغ و الگودهی تبدیل به هنجار سازد (مجرد، ۱۳۸۶: ۱۱۱). ایران اسلامی امروز به عنوان قدرت برتر منطقه به رسمیت شناخته شده و ملت‌های جهان به مواضع این کشور نگاه می‌کنند و می‌توان ادعا کرد که نبض ملت‌های محروم جهان با نبض ملت ایران در تپش است (محمدی، ۱۳۸۷: ۶۱).

انقلاب اسلامی ایران در گذر تاریخ نشان داده است که در بسیاری از مفاهیم از زمان خود جلوتر بوده و بر تحولات جهان آتی اثر گذاشته است. یکی از مفاهیم مهم در جهان روابط بین‌الملل کنونی، چگونگی تامین صلح است که موضوع این مقاله نیز می‌باشد. با این مقدمه، سوال اصلی عبارت است از اینکه انقلاب اسلامی چگونه به گسترش صلح مثبت منجر می‌شود؟ فرضیه مقاله این است که انقلاب اسلامی به دلیل ویژگی‌های ذاتی خود، شرایطی را در منطقه و جهان ایجاد می‌کند که گرچه به نظر می‌رسد در جهت بی‌نظمی است؛ در نهایت به گسترش صلح مثبت منتج می‌گردد. به همین منظور در این مقاله، ابتدا به بررسی مفهوم صلح و صلح مثبت پرداخته می‌شود. سپس ویژگی‌های اصلی انقلاب اسلامی که در طول حیات جمهوری اسلامی مورد نظر بوده، بررسی می‌گردد و نشان داده می‌شود که همه این ویژگی‌ها در راستای گسترش صلح مثبت است و در نهایت نتایج گرفته شده، ارائه می‌شود.

۱- چهار چوب مفهومی: صلح مثبت

ذات مشترک انسان‌ها، توجه به حرکت و جهت آفرینش، دگرگرای فرهنگی، روحیه شکیبایی و گذشت، توجه به تفاوت‌ها و کثرت‌ها، همکاری متقابل مسئولیت‌پذیری و وحدت در عین کثرت، منطق فرهنگ گفتگو، روحیه پذیرش حرف نو، عدالت اجتماعی و رفع نیازمندی‌ها، دولت وحدت‌گرا، جهان‌نگری و عام‌نگری (مسئولیت‌پذیر جهانی) شناخت جدید وضعیت کنونی عالم و ضرورت گفتگوی ادیان از جمله عوامل مؤثر در نگاه فعالانه به مقوله صلح مثبت است (افروغ، ۱۳۹۰).

در این بخش درباره معانی گوناگون صلح با تمرکز بر صلح مثبت بحث خواهد شد. باید به این نکته توجه شود که این دغدغه از فردای پس از جنگ جهانی اول در چهارچوب رویکرد ویلسونی در روابط بین‌الملل رواج یافت که مهم‌ترین دغدغه روابط بین‌الملل، تامین صلح است و باید در این راستا تلاش کرد.

یوهان گالتونگ، پدر مطالعات صلح، اغلب به تمایز بین «صلح منفی» و «صلح مثبت» اشاره دارد. صلح منفی درباره عدم وجود خشونت صحبت می‌کند. هنگامی که، برای مثال، آتش بس تصویب می‌شود، صلح منفی ایجاد خواهد شد. این منفی است زیرا چیزی که نامطلوب اتفاق می‌افتاده را متوقف (به عنوان مثال خشونت متوقف یا ظلم و ستم به پایان رسید) کرده است. صلح مثبت با محتوای مثبت مانند ترمیم روابط یا ایجاد سیستم‌های اجتماعی در خدمت نیازهای کل جمعیت، سازنده و رفع‌کننده تناقض است (Galtung, 1985: 65).

صلح، فقدان کامل هر گونه درگیری نیست. این به معنای عدم وجود خشونت در تمام اشکال و آشکار شدن درگیری‌ها در راه سازنده است. بنابراین صلح در جایی وجود دارد که در آن مردم تعامل مسالمت‌آمیز داشته باشند و تعارضات خود را به صورت مثبت - با توجه احترام‌آمیز به نیازهای مشروع و منافع همه در مسائل مهم - مدیریت کنند.

صلح مثبت فقدان خشونت ساختاری است، به معنی نیاز به حضور شرایط اجتماعی مثبت تعریف شده مانند عدالت اجتماعی، برابری و رفاه انسان است. صلح مثبت نیازمند حضور نهادهای اجتماعی برای توزیع عادلانه منابع و حل صلح‌آمیز اختلافات است (هریس، ۲۰۰۴: ۱۲).

۲- جایگاه صلح در روابط بین‌الملل مدرن

اولین و مهم‌ترین هدف روابط بین‌الملل مدرن حفظ و برقراری صلح بوده است. در حال حاضر، علیرغم اینکه جنگی بین کشورها نیست ولی ممکن است روابط صلح‌آمیزی هم بین کشورها وجود نداشته باشد و این بدان معنی است که معنای صلح در روابط بین‌الملل دچار تغییر و تحول شده است. از نظر روابط بین‌الملل مقصود از صلح، احتراز از اختلاف و برخورد شدید با سایر کشورها است؛ به عبارت دیگر، صلح ثبات نسبی نظامی و فقدان اختلاف و بی‌نظمی در سیستم امنیت بین‌الملل است. صلح و امنیت بین‌المللی اصطلاحی است که امروزه در ادبیات روابط بین‌الملل به کار می‌رود و منظور از آن آرامش و ثبات در نظام جهانی است، به گونه‌ای که هیچ یک از قدرت‌ها و واحدهای سیاسی پا از محدوده خود فراتر نگذاشته و به قلمرو یکدیگر تجاوز نکنند بلکه آن را محترم بشمارند و همه دولت‌ها در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بکوشند و از هیچ طریقی آن را مورد تهدید قرار ندهند.

چگونگی توزیع قدرت بعد از جنگ جهانی دوم، سبب شکل‌گیری ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی و باعث تشدید وابستگی ساختاری کشورهای ضعیف به کشورهای قوی شده و در نتیجه کشورها به دو قسمت استثمارگر و استثمارشونده تقسیم شدند و کشورهای استثمارگر برای دخالت در دیگر کشورها خود را دارای حق می‌دانند. این ساختار پس از جنگ جهانی دوم و در چهارچوب جنگ سرد میان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی بر نظام بین‌الملل سایه افکند. بر این اساس، هریک از کشورها با توجه به عضویتشان در یکی از بلوک‌بندی‌های قدرت در نظام بین‌الملل و ایجاد پیمان‌ها و ائتلاف‌های منطقه‌ای، مواضع منسجم و همگونی را در برخورد با قطب دیگر ارائه می‌کردند (مجرد، ۱۳۸۶: ۵۴، ۵۱).

انقلاب اسلامی با ارائه الگوی رفتاری جدید برای ملل تحت ستم، در ایجاد اعتماد و بیدارسازی آنها نقش مؤثری را ایفا کرد و تلاش نمود تا افکار عمومی آنها را برای ایجاد تغییر و تحول در ساختار بین‌الملل تحت تأثیر قرار دهد. به علاوه، حمایت ایران از ملت‌های محروم و تحت ستم، باعث فعال شدن و تقویت حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی و آزادی‌بخش در جهان و منطقه شد. در این میان تأثیر انقلاب اسلامی بر ملت فلسطین و لبنان بیش از همه چشمگیر است (ستوده‌ارانی، ۱۳۸۸: ۱۱۹، ۱۱۰). در جنگ ۳۳ روزه، نظام سلطه بسیار امیدوار بود تا با شکست و نابودی حزب‌الله ضربه‌ای جدی به حرکت و جنبش در حال رشد سلطه‌ستیزان به رهبری

ایران اسلامی وارد نماید که با ناکامی جدی مواجه گردید، به طوری که بنیادهای اقتدار رژیم صهیونیستی را به لرزه درآورد (محمدی، ۱۳۸۷: ۳۶، ۴۵).

با توجه به شرایط حاکم بر روابط بین الملل باید دو نکته را درباره مفهوم صلح و امنیت جهانی مورد تاکید قرار داد:

اول اینکه، صلح و امنیت بین المللی به معنای واقعی آن الزاماً با حفظ وضع موجود تامین نمی شود چرا که امکان دارد قوانین و ساختارهای حقوقی نظام حاکم بر روابط بین الملل ماهیت ظالمانه و تبعیض آمیز داشته باشد. در حالی که صلح از مفاهیمی است که با عدالت و مساوات عجین است، لذا پایداری آن بدون عدالت ممکن نیست.

دوم آنکه در گذشته صلح و امنیت از مفاهیمی بود که صرفاً در حوزه نظامی و سیاسی کاربرد داشت اما امروزه بخصوص اصطلاح امنیت در ابعاد وسیع سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، تکنولوژیکی و جز آن معنی دارد. اگرچه برخوردهای نظامی و اصطکاکهای سیاسی همچنان مهم ترین تهدیده کننده صلح و امنیت محسوب می شوند؛ در هم تنیدگی و تداخل قلمروهای مزبور به عنوان یکی از پیامدهای پدیده «جهانی شدن» موجب شده است که بحران و ناامنی در یکی از حوزه ها به دیگر قلمروها تسری یابد بنابراین بحران اقتصادی و فرهنگی می تواند به بحران سیاسی و نظامی منجر شود (شفیعی، ۱۳۸۹).

۲-۲. تغییر مفهوم صلح

مفهوم صلح در جهان معاصر دستخوش سه گونه تحول شده است که در ادامه به هر کدام از این تغییرات اشاره می شود:

۲-۲-۱. تحول در نگاه جهانی به مفهوم صلح: مطرح شدن صلح مثبت و منفی

صلح در نظام حقوق بین الملل سنتی از مفهوم بسیطی مانند عدم برخورد نظامی و عدم جنگ برخوردار بود. بر اساس این برداشت، هرگاه کشوری مورد تهدید، توسل به زور یا اعمال خشونت و تجاوز قرار نگیرد، یعنی صلح تحقق یافته است و تمام تلاش دولت ها در قالب حقوق و مقررات بین المللی این است که از بروز چنین وضعیتی جلوگیری به عمل آورند و یا اگر چنین وضعیتی پیش آمد خاموش کردن شعله های آتش جنگ و اعاده صلح از طریق آتش بس مبادرت ورزند؛

چنین برداشتی از صلح را صلح منفی می‌نامند (همان، ۱۳۸۹).

در روابط بین‌الملل معاصر، نگاه ریشه‌ای و بنیان‌نگر وجود دارد. در این دیدگاه باور بر این است که مبارزه با جنگ مبارزه با نتیجه است و مبارزه با نتیجه، مبارزه موثری نخواهد بود. مبارزه با جنگ در صورتی کارساز خواهد بود که صلح واقعی را به ارمغان خواهد آورد که مبارزه با معلول و زمینه‌های بروز خشونت باشد.

اساس این دیدگاه مبارزه با فقر، گرسنگی، تبعیض، نقض فاحش حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین بشری و سایر انواع خشونت ساختاری، فرهنگی و... است که باید به عنوان مقدمه‌ای برای تامین صلح و امنیت بین‌المللی بهای لازم داده شود. صلح مثبت به معنی استقرار نظام اجتماعی- انسانی در بر دارنده سه مشخصه اصلی فقدان اعمال زور، آزادی فردی و برابری اجتماعی است (همان، ۱۳۸۹).

۲-۲-۲. تحول در اهداف و انگیزه‌های صلح

ایجاد صلح در گذشته صرفاً برای تامین امنیت ملی صورت می‌گرفت. بدین معنا که کشورها تنها به ماموریت‌های صلح‌سازی که برای امنیت ملی خودشان مهم بود، علاقه نشان می‌دادند. در جهان کنونی این وضعیت تغییر کرده و ملاک‌های جهانی برای صلح‌سازی و تهدید صلح مورد نظر، مقرر شده است.

۲-۲-۳. تحول مصداقی صلح‌سازی

در حقوق بین‌الملل سنتی برخورد با پدیده صلح تقلیل‌گرا بود و هدف تمام تلاش‌ها و تدابیری که به منظور استقرار صلح انجام می‌شد، حفظ امنیت ملی بود. دو عنصر حاکمیت و استقلال دولت اساسی‌ترین ارکان امنیت ملی به حساب می‌آمد و حفظ حاکمیت و استقلال دولت‌ها، اساسی‌ترین اهدافی بودند که جامعه بین‌المللی و دولت‌ها بر سر آن هم‌راستا بودند و تمام توانشان را برای دستیابی به این اهداف به کار می‌بستند. بر اساس برداشت سنتی از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، دولت‌ها تنها بازیگران این عرصه بودند؛ به عبارت دیگر، هم‌منشا تهدید (جنگ افروزی‌ها، خشونت‌ها و تجاوزها) دولت‌ها بود و هم دولت‌ها، مسئولیت حفظ و استقرار صلح را به عهده داشتند، در واقع بازیگر دیگری به رسمیت شناخته نمی‌شد. به همین دلیل راه‌حلی که

برای حفظ صلح و استقرار آن ارائه می‌شد، راه حل موازنه قدرت و بازدارندگی بود. در حقوق بین‌الملل جدید، اهداف و انگیزه‌های دیگری هم برای فعالیت‌های مربوط به تامین صلح مطرح شده است. در فرایند جدید تامین صلح، از حاکمیت و استقلال مطلق دولت‌ها کاسته شده است و جامعه بین‌المللی در مواردی می‌تواند به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی حتی در امور داخلی دولت برخوردار از استقلال و حاکمیت، مداخله کند. اهدافی مانند حفظ محیط زیست، تامین رفاه اجتماعی، دموکراسی‌سازی و تامین حقوق و آزادی‌های بنیادین بشری جزء آرمان‌هایی است که در کانون توجه فعالان عرصه صلح و امنیت بین‌المللی قرار گرفته‌اند (سیدباقری، ۱۳۹۲: ۲۹-۳۱).

۲-۳. صلح در اسلام و نظریه انتقادی

در فرهنگ و فقه سیاسی اسلام دو واژه «سلام» و «صلح» از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و بی‌دلیل نیست که اسلام در روابط بین‌الملل و پیامبر(ص)، نیز در رسالت و سیاست خویش، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز را به عنوان یکی از مهمترین اصول حاکم بین پیروان خود و مناسبات آنها با سایر ملت‌ها مطرح کرده است، زیرا مقتضای فطرت انسان در مناسبات و روابط خود با هم‌نوعانش، همزیستی و مسالمت است. از منظر اسلامی، جنگ و ستیز حالت عارضی و موقت و نه طبیعی و دائم دارد (طاهری، ۱۳۹۰).

از دیدگاه امام خمینی (ره) و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، وضع موجود بشدت متأثر از خود بیگانگی است و بی‌عدالتی و استثمار در آن حکمفرماست. بر اساس این دو دیدگاه خشونت ساختاری در روابط بین واحدهای نظام بین‌الملل حاکم است و این وضعیت خشونت‌ناهی است که از ماهیت سلطه‌گونه روابط میان واحدها (سلطه و زیردستی) ناشی می‌شود و در دل خود نوعی از استعمار، استضعاف و استثمار را جای داده است. وقتی ماهیت نظام بین‌الملل را از فاصله سال‌های آغازین شکل‌گیری انقلاب اسلامی و پس از آن مطالعه می‌کنیم، چیزی جز خشونت ساختاری در آن نمی‌یابیم. این تعبیر در مورد هر دو بلوک قدرت اعم از شرق و غرب صادق است. در واقع، در تمام این دوران دو نوع خشونت ساختاری وجود داشته است. یک نوع از آن حالت عمودی دارد که دو ابرقدرت علیه هم اعمال می‌کردند و دیگری افقی بوده است که هر یک از دو ابرقدرت در روابط خود با مجموعه‌های زیردست بویژه در کشورهای جهان سوم به کار می‌بردند.

یکی از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی به مانند نظریه انتقادی، پایان دادن به این وضعیت و ارائه راهی نو برای تعامل میان واحدهای نظام بین‌الملل است. در حقیقت ماهیت انقلاب اسلامی به مانند مکتب انتقادی روابط بین‌الملل، ماهیتی انتقادی نسبت به وضع موجود دارد. اعتقاد به وجود چنین شرایط ناعادلانه و ظالمانه برجسته‌ترین نقطه اشتراک میان اهداف امام خمینی (ره) با نظریه انتقادی می باشد (ستوده ارانی، ۱۳۸۸: ۱۸).

در جمع بندی این بخش باید تاکید نمود که مفهوم صلح تغییر کرده است. در روابط بین‌الملل کنونی مفهوم صلح از شکل سنتی آن به معنای عدم جنگ، که همان صلح منفی است، تغییر کرده و به اوضاعی اطلاق می‌شود که شرایط ایجاد جنگ و درگیری که بیشتر آنها ریشه در مسائل اجتماعی و کاستی‌های اقتصادی و فرهنگی دارد، از بین برود. چنین وضعی را صلح مثبت می‌گویند که پایدار خواهد بود.

۳. ویژگی‌های انقلاب اسلامی معطوف به صلح مثبت

در این بخش و پس از بررسی مفهوم صلح مثبت به ویژگی‌های انقلاب اسلامی معطوف به صلح مثبت پرداخته می‌شود. هدف این بررسی نشان دادن این موضوع است که انقلاب اسلامی در بطن خود حامل ویژگی‌هایی است که باعث می‌شود این پدیده به گسترش صلح مثبت منجر شود.

۳-۱. نفی خشونت در حرکت اجتماعی

کاکس در هنگام بحث درباره تناقضات درونی نظم موجود بین‌المللی، به جنبش‌های اجتماعی اشاره دارد که می‌توانند از این تناقضات برای پیشبرد چالش‌هایی کارآمد علیه آن استفاده کنند و به نظم جهانی عادلانه‌تری دست یابند. اینها به بیان گیل، نیروهای ضدهژمونیکی هستند که ترتیبات سیاسی و نهادی مسلط را به چالش می‌کشند. برای این چالش لازم است «ضدهژمونی» به شکل مجموعه‌ای از ارزش‌ها، مفاهیم و ملاحظات بدیل شکل گیرد (Stean and Pettiford, 2001: 117). نیروهای ضدهژمونیک ماهیت کاملاً مشخصی ندارند و ممکن است مترقی باشند یا نباشند (Gill, 1993: 43). تقابل با هژمونی مستلزم شکل‌گیری یک بلوک جدید تاریخی می باشد که این بلوک صرفاً ائتلافی از طبقات نیست، بلکه شامل ابعاد سیاسی،

اقتصادی و فرهنگی یک صورتبندی خاص اجتماعی است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۴۷). با توجه به نگاه فرهنگی گرامشی، در بحث راجع به تغییر در روابط بین‌الملل نیز مسئله بعد فرهنگی پیدا می‌کند. گرامشی تحول فراگیر واقعیت اجتماعی را از طریق خلق یک «فرهنگ متقابل» می‌بیند (اسپوزیتو، ۱۳۸۲).

نظریه پردازان انقلاب مبحث صدور انقلاب را یکی از مباحث ذاتی انقلاب‌ها می‌دانند زیرا هر انقلابی که در هر گوشه‌ای از دنیا اتفاق بیفتد حتی اگر ایدئولوژی جهان شمولی هم نداشته باشد، حداقل بر اساس نظریهٔ پخش یا اشاعه بر روی کشورهای همجوار خود تأثیر خواهد گذاشت و موجب تحرکاتی انقلابی در آنها خواهد شد؛ همان‌گونه که وقوع انقلاب ایران موجب بروز ناآرامی‌هایی در عراق، بحرین و عربستان در همان روزهای اول پیروزی انقلاب گردید. (افتخاری، ۱۳۷۷).

یک نکته بسیار مهم که جز ویژگی‌های اساسی انقلاب ایران است، نفی خشونت در حرکت اجتماعی است. انقلاب‌های مهم و حرکت‌های مبتنی بر تغییر بخصوص در قرن بیستم میلادی همواره دارای ابعاد غیر قابل اغماض در قبل و بعد از به ثمر نشستن هستند. انقلاب ایران از این جهت یک استثناست. حضرت امام به عنوان رهبر انقلاب ایران قبل از پیروزی اجازه بهره‌گیری از شیوه‌های خشونت‌آمیز و درگیری مسلحانه به منظور سرنگونی رژیم شاه را نداد و به همین جهت انقلاب ایران بدون استفاده از این شیوه‌ها به نتیجه رسید.

شیوه مسالمت‌آمیز حرکت اجتماعی سبب می‌شود فرهنگ دوری از خشونت در جامعه نهادینه شده و یکی از پایه‌های اساسی صلح مثبت فراهم شود. شاید به همین دلیل باشد که نظامیان در سیاست پس از انقلاب ایران تاکنون نتوانسته‌اند به عنوان یک نظامی جایگاهی برای خود کسب کنند.

۲-۲. عدالت اقتصادی (حمایت از محرومان)

نظام اقتصادی اسلام دارای سمت و سو و اهداف مادی و معنوی معینی است که می‌توان آنها را به شرح زیر طبقه بندی کرد:

۱. هدایت مردم به سمت اخلاق کریمه و ارزش‌های معنوی؛
۲. استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه؛

۳. رشد استعدادها و شکوفایی قدرت ابتکار و خلاقیت انسان‌ها؛
۴. ریشه کن کردن فقر در جامعه؛
۵. اولویت دادن به منافع و مصالح مستضعفان و محرومان و رسیدگی خاص به آنها؛
۶. برآوردن نیازهای اقتصادی مشروع و معقول مردم؛
۷. رشد و شکوفایی اقتصادی و بارور کردن تجارت، صنعت و کشاورزی و...؛
۸. ایجاد رفاه، آسایش و امنیت اقتصادی برای عموم افراد جامعه؛
۹. پرهیز از وابستگی اقتصادی به بیگانه و نفی سلطه اجانب بر اقتصاد کشور؛
۱۰. گسترش مشارکت عمومی مردم بویژه مستضعفان و محرومان در اقتصاد.

از نظر حضرت امام اقتصاد، اصولاً در اسلام هدف نیست بلکه وسیله و ابزاری برای تکامل معنوی جامعه است. همچنین تبیین و پیاده کردن نظام اقتصادی اسلام به عهده علما و محققین اسلامی و کارشناسان مسلمان و متعهد است که باید اولاً نظام اقتصادی اسلام را مطابق نیازها، شرایط و مقتضیات روز از منابع اسلامی استخراج، تبیین و تدوین نمایند و ثانیاً، طرح‌ها و برنامه‌هایی برای تحقق آن ارائه دهند. حضرت امام، انقلاب اسلامی را انقلاب محرومین و مستضعفین می‌دانستند. در واقع، انقلاب اسلامی اصولاً از جانب مستضعفین برپا شد. از دیدگاه ایشان، اقتصاد اسلامی نه سرمایه‌داری است و نه کمونیستی یعنی هیچ کدام از این دو مکتب مشروعیت ندارند. موضوع مالکیت فردی که محل نزاع این دو دیدگاه است در حد معقول و مشروع در اسلام وجود دارد و خیلی هم گسترده است و محدود به آنچه سوسیالیست‌ها می‌گویند، نیست. در اصل اسلام، محدودیت مالکیت فردی تنها بر اساس رعایت حلال و حرام و مشروع و نامشروع است، این حد مشروعیت، کنترل شدیدی در ثروت از لحاظ کمی و کیفی به وجود می‌آورد.

«مسأله مالکیت، به یک معنا، مالکیت هم مشروع هم مشروع، محترم است لکن معنی این نیست که هر کس کاری می‌خواهد بکند و مالکیت از هر جا می‌خواهد پیدا بشود، مشروع بودن معنایش این است که روی موازین شرعی باشد، ربا در کار نباشد، مال مردم استثمار بی‌جهت نباشد، اگر به من نسبت دادند که حد و مرزی ندارد، اگر مقصودشان این است که حد و مرزی ندارد، یعنی نه قیدی دارد و نه حدی دارد، این غلط نسبت دادند. من نمی‌دانم این

کسی که نسبت داده چه کسی است و چرا نسبت داده است؟ مالکیت، در صورتی که مشروع باشد، روی موازین باشد محترم است چه ما مرتجع باشیم، چه نباشیم و مالکیت غیر مشروع محترم نیست...» (صحیفه امام، ۱۳۸۹ ج ۱۰: ۴۷۶-۴۷۷)

از دیدگاه امام، دین مبین اسلام اهمیت زیادی برای معنویات قائل است و توجه به مادیات را تا جایی مشروع می‌داند که مانع از رشد و سعادت انسان نشود و همین موضوع به خودی خود مانع از کسب حرام خواهد شد و اگر تاکید اسلام به پرداخت خمس و زکات و البته بخشش در راه خدا را در نظر بگیریم، خواهیم دید که حتی ثروت‌های مشروع نیز در دست انسان‌های متعهد باقی نمی‌ماند و در راه خیر صرف می‌شود.

یکی از دغدغه‌های جدی انقلاب اسلامی رفع محرومیت از اقشار گوناگون ملت ایران است و به همین جهت اقدامات و برنامه‌های مختلفی اجرا شده است. رفع فقر یکی از پایه‌های صلح مثبت است زیرا به عقیده بسیاری از کارشناسان سیاست بین‌الملل، از دلایل اساسی ایجاد جنگ در بین ملل گوناگون، نیازهای اقتصادی است.

۳-۳. رفع تبعیض اجتماعی

یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی تاکید بر حذف نظام‌های تبعیض آمیز سنتی در جامعه ایران بود. هدف انقلاب اسلامی و کسانی که برای به ثمر نشستن آن تلاش می‌کردند، این بود که هر کس بر اساس لیاقت و میزان تلاشی که انجام می‌دهد، به نتایج آن دست یابد و محدودیت‌های قومی، قبیله‌ای و نژادی مانع دستیابی فردی به جایگاه مورد نظرش نشود. در همین راستا حضرت امام خمینی (ره) بر عدالت اجتماعی و دفاع از مستضعفین و مقابله با مستکبرین تاکید داشتند و این را یکی از اصول مکتب اسلامی می‌دانستند که به نوبه خود، در تعدیل ثروت و برابری تقریبی سطح زندگی جامعه بسیار نقش دارد و نیاز به توضیح نیست که باید عدالت اجتماعی را در همه ابعاد و سطوح اقتصادی از جمله در واگذاری و تقسیم اراضی دولتی و انفال گسترش بدهیم.

«پیغمبرها تاریخشان معلوم است و اینها آمده‌اند که بسیج کنند این مستمندان را که برود این غارتگرها را سر جای خودشان بنشانند و عدالت

اجتماعی را درست کنند» (صحیفه امام، ۱۳۷۳، ج ۸: ۲۹۲).

تاکید همیشگی حضرت امام بر ساده زیستی مسئولین و البته تقید خود ایشان بر یک زندگی ساده نشان از اهمیت ایشان به یکی دیگر از اصول اقتصاد اسلامی است. عدالت اجتماعی بر حمایت از منافع محرومان و مستضعفان از پایه‌های وجودی جمهوری اسلامی است. عدالت اجتماعی یعنی تبعیض آموزشی، بر پایه طاغوتی، نابود باید گردد. اسلام حامی مستضعفین، کارگر و دهقان‌هاست. اسلام حامی زحمتکشانشان است و به سوی جامعه بی‌طبقه توحیدی پیش می‌رود (دهشیری، ۱۳۹۰: ۵۰).

۳-۴. حکومت مردم سالارانه

انقلاب اسلامی توانست ضمن تبیین سازگاری اسلام و دموکراسی، کنش متقابل میان دو حوزه دین و سیاست را آشکار سازد و با پاسخگویی همزمان به دو پرسش افلاطونی یعنی «چه کسی باید حکومت کند» و ماکیاولی یعنی «چگونه باید حکومت کرد» نوعی نظام سیاسی را رقم زند که هم بر ویژگی‌های معنوی و سیاسی حاکم و هم بر پیوند ارزش‌های حاکم و هم بر پیوند ارزش‌های اسلامی با ساختار یا روش مردم سالارانه استوار باشد (خرمشاد، ۱۳۹۰: ۲۰). چنین سازه حکومتی که بر تطابق اسلام با مقتضیات زمان و نوزایی دینی با احیای نظریات اسلام درباره حکومت و دولت‌مداری استوار بود، هم بر شیوه حکومتی جمهوری و نقش مردم در تصمیم‌گیری‌های حکومتی تاکید می‌کرد و هم الگوی اسلام‌گرایی و ارزش‌های پایدار اسلامی یعنی عدالت‌گرایی، خدامحوری و معنویت‌گرایی را اساس نظام سیاسی می‌دانست. جمهوری اسلامی بیان‌کننده پیوند دین و سیاست، تلفیق ساختار و کارکرد و نمایانگر آن بود که امکان دینداری همگام با مدرن شدن وجود دارد. چنین نظام سیاسی همزمان به نفی اسلام متحجر و قشری‌گرا و نیز نفی سکولاریسم و مذهب‌گرایی پرداخت و توانست نظامی را به ارمغان آورد که مشروعیت آن بر پایه حاکمیت خدا و حقانیت ارزش‌های دینی و مقبولیت آن بر اساس اراده مردمی و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها استوار است. عرضه آموزه مردم سالاری دینی به جهانیان از سوی انقلاب اسلامی موجب توسعه فرهنگ تعامل مدار مبتنی بر اهتمام دولت‌ها به خواست‌های مردم مسلمان برای ایجاد جامعه بشری متناسب با فطرت انسانی گردید و توانست با احیای نقش ملت‌ها بر ضرورت پیوند و ارتباط وثیق میان مردم و دولت‌ها

تاکید نماید و گرایش به اسلام به مثابه مبنای حکومت مردمی را در میان ملت‌ها تقویت کند و بنیادگذاری حکومت‌هایی را تشویق نماید که بر اجرای اصول شریعت و تحقق عدالت اجتماعی تاکید می‌ورزیدند. چنین نظامی توانست ضمن به چالش کشیدن ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی افراطی، از جمله پان‌عربیسم، رژیم‌های وابسته به شرق و غرب را به چالش کشاند و به مبارزه همزمان با امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم پردازد (برزگر، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

نظام سیاسی مردم‌سالارانه سبب حذف بسیاری از دلایل آشوب‌های اجتماعی می‌شود. زیرا افراد جامعه می‌توانند خواسته‌های مشروع سیاسی خود را از طریق شرکت در رقابت سیاسی تامین کرده و نیازی به استفاده از خشونت برای دستیابی به خواسته‌های خود ندارند. تمرین عدم توسل به خشونت در داخل جامعه می‌تواند به بسط ارزش‌های صلح در خارج از جامعه و در عرصه بین‌المللی منجر شود (Kuklinski, 2002: 33).

۳-۵. مبارزه با فساد

از فساد تعاریف مختلفی ارائه شده است. در گسترده‌ترین تعریف، فساد، سوء استفاده از امکانات و منابع عمومی در راستای منافع شخصی تعبیر شده است. یکی از ویژگی‌های مهم رژیم پهلوی، فساد سیستمی و مفسدپروری بود که بالاترین فسادها و دست‌اندازی به منابع مالی، دریافت و پرداخت بزرگ‌ترین رشوه‌ها و سوء استفاده‌ها، خروجی آن به حساب می‌آمد. خودکامگی، انحصار قدرت و ثروت در خاندان پهلوی، بسته بودن فضای سیاسی و نبود مطبوعات و احزاب مستقل، استبداد، قبیله‌سالاری و رابطه‌گرایی، ضعف نهادهای قانونی و بی‌توجهی به قانون، فساد بزرگ رژیم پهلوی را رقم زده بود که مشکل سیستمی داشت و اکثر دولتمردان و کارگزاران آن را آلوده ساخته بود و عامل شکل‌گیری طبقه‌ای ثروتمند در مقابل اکثریت محروم شده بود و تبعیض و بی‌عدالتی را دامن می‌زد به گونه‌ای که فاصله طبقاتی، یکی از ویژگی‌های مبرز رژیم پهلوی به حساب می‌آمد و کاخ‌نشینی در کنار کوخ‌نشینی، موج نفرت از رژیم را در توده‌های محروم برانگیخته بود. پس از پیروزی انقلاب و آغاز شکل‌گیری جمهوری اسلامی، یکی از ویژگی‌های مهم آن برهه، فسادستیزی و پاکدستی بود. علت ایجاد انقلاب، علت بقای آن نیز هست. اگر مردم دل‌های به هم پیوسته نداشته باشند، وحدت به عنوان رمز بقای جمهوری اسلامی محقق نخواهد شد. اگر خدای نکرده مردم از جامعه کنار گذاشته شوند، فساد در همه ابعاد و ظواهر

رخ می نماید؛ فساد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. جامعه‌ای که مردم آن دل در گرو هم نداشته باشند و مسئولان آن همدل نباشند، زمینه هر فسادی مانند بذر در آن فراهم است.

به بیان دیگر، «انقلاب ما یک حرکت عظیم مردمی علیه حکومتی بود که تقریباً تمام خصوصیات یک حکومت بد را داشت؛ هم فاسد بود، هم وابسته بود، هم تحمیلی و کودتایی بود و هم بی کفایت بود. حکومت پهلوی، اولاً فاسد بود؛ این فساد اعم از مالی، اخلاقی، اداری را در بر می گرفت» (بیانات رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۹/۷/۱۳۷۸).

یکی از دلایل مهم کاربست خشونت در جامعه وجود طرق نامشروع برای دستیابی به ثروت و احساس ناامیدی از دستیابی به منابع مالی از طریق مشروع است. وقتی نظام اقتصادی یک جامعه دارای ناکارآمدی ممتد و عدم وجود شفافیت لازم باشد، فساد نهادینه شده و خشونت برای دستیابی به ثروت مشروعیت می‌یابد. مبارزه با فساد و مقابله عملی با آن از اصول انقلاب اسلامی بوده است (خواجه سروی و زارعی، ۱۳۹۳: ۲۹-۳۱).

۳-۶. معنویت گرایی

روح معنویت، همانا اعتراض به روند غالب بر جهان مادی است. مکتب اسلام، مکتبی مادی معنوی است، مادیت در پناه معنویت معنا دارد. اسلام تنها راه نجات بشر است از زیر بار هزاران مشکلی که او را احاطه کرده است. مردم مسلمان ایران برای رهایی از بحران، تئوری معنویت گرایی امام را پذیرفتند. ایدئولوژی اسلامی و حضور معنویت در سیاست چیزی نبود که تنها از سوی رهبران انقلاب اسلامی و یا متفکران ایرانی مطرح شود؛ بلکه این مسأله از دید متفکران غربی نیز پوشیده نمانده است. فوکو، انقلاب ایران را انقلابی با دستهای خالی می‌نامد (فوکو، ۱۳۷۷: ۶۵). بنابراین، از نظر فوکو عامل پیروزی انقلاب ایران در بهره‌مندی انقلابیون از ادوات نظامی و قدرت سخت مترتب بر آن نیست؛ بلکه به دلیل اعتقاد رهبر و مردم این انقلاب به برتری قدرت نرم است که در اسلام و آموزه‌های شیعی خلاصه می‌شود.

دوره معاصر تاریخ بشر با پیدایش دو مکتب فکری - سیاسی لیبرالیسم و سوسیالیسم شکل گرفته است. مکتب نخست با اولویت بخشیدن به حقوق اساسی و آزادی‌های اجتماعی - سیاسی افراد و گروه‌ها بر این باور بود که رشد و گسترش این حقوق و آزادی‌ها، کمال مطلوب انسان

بوده و می‌تواند دستیابی به بهترین اهداف مادی و معنوی را تحقق بخشد. اما مکتب دوم با انتقاد از پیامدهای ناگوار اعطای آزادی‌های افسارگسیخته بویژه در عرصه اقتصاد و سیاست، ارزش برابری را با اتکالی به قدرت فائقه دولت بر آزادی تقدم بخشید. انقلاب اسلامی به دنبال انقلاب فرانسه که بر ارزش نخست، یعنی آزادی پای می‌فشرد و انقلاب روسیه که در پی تحقق ارزش دوم، یعنی برابری بود، به رهبری امام خمینی (ره) هر دو ارزش آزادی و برابری را - با اصلاحاتی - مدنظر قرار داد. اما مهم‌تر از آن معنویت را نیز به عنوان اصل حاکم بر همه ارزش‌های دیگر مطرح کرد.

فوکو، اندیشمند فرانسوی، معنویت گرایی سیاسی را در انقلاب ایران این گونه معرفی می‌کند: «آنچه به جنبش ایران قدرت بخشیده، یک ویژگی دوگانه است: از یک سو، اراده‌ای جمعی به تغییر هیات حاکمه، ... و از سوی دیگر اراده به تغییر ریشه‌های زندگی خود» (فوکو، ۱۳۸۴: ۶۷).

قدرت ناشی از این اراده ریشه در اسلام شیعی دارد، زیرا این مذهب مبارزه سیاسی را شکل می‌دهد، لایه‌های مردمی را بسیج می‌کند و از هزاران ناخرسندی، فقر، بینوایی و سرخوردگی، یک نیرو پدید می‌آورد. بر این اساس، مردم ایران به دنبال آن بودند تا شیوه رابطه با دیگران، ابدیت، خدا و مهم‌تر از همه، خود را تغییر دهند. درست در همین نقطه، اسلام ایفای نقش می‌کند و مذهب به مثابه نویددهنده و تضمین‌گر وسیله‌ای برای تغییر ریشه‌ای ذهنیت مردم ایفای نقش می‌کند. تشیع با تعالیم و محتوای باطنی خود، میان اطاعت صرف بیرونی و زندگی عمیق معنوی تمایز قائل می‌شود. مردم با بهره‌گیری از طریق اسلام در جستجوی تغییری در ذهنیت خویش‌اند، زیرا این رویکرد از پیش حضور داشته و به آنان هویت می‌بخشیده است. در دین اسلام به عنوان یک نیرو و توان انقلابی چیزی به مراتب بیش از خواست و اراده اطاعت وفادارانه یافت می‌شد. در انقلاب اسلامی قصد و اراده، آغازی نوین در کل زندگی، از طریق تجدید حیات یک آزمون و تجربه معنویت گرایانه وجود داشت که در بطن اسلام شیعی دیده می‌شد (فوکو، ۱۳۸۹: ۶۷).

بدین ترتیب، این معنویت برگرفته از آموزه‌های ناب اسلام شیعی بود که در فرهنگ ایرانی ریشه‌های عمیقی دوانده بود. از این رو، این انقلاب واکنشی به انحرافات فکری و عملی دوران معاصر تلقی می‌شد و بازسازی تمدن جدید اسلامی را بر پایه سه اصل آزادی (صحیفه

امام، ۱۳۷۸ ج ۴: ۱۰۴؛ ج ۵: ۲۳۶)، عدالت (همان، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۹۸؛ ج ۸: ۲۹۱؛ ج ۹: ۵۰) و معنویت (همان، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۵۹؛ ج ۶: ۱۷۸؛ ج ۸: ۲۵۵) در سر می‌پروراند. بدین سان، مزیت اهداف برجسته این انقلاب نسبت به سایر مکاتب سیاسی در ارایه رویکردی جدید به زندگی بر پایه ارزش‌های ناب اسلام شیعی بود که در ساخت مادی و معنوی جهان بشری از رقبای خود متفاوت می‌باشد. این تفاوت به توجه همزمان به جنبه‌های مادی و معنوی زندگی بشر با بهره‌گیری از آیینی بود که خداوند بی‌همتا و قادر متعال را آفریننده و نظام بخش جهان هستی می‌پنداشت و تنها پیاده‌سازی دستورات او را سعادت واقعی هر دو سرا تصویر می‌کرد. پس هیچ یک از مکاتبی که ارزش‌های آزادی، برابری و معنویت را به تنهایی مطرح می‌کردند، نمی‌توانستند به مثابه آرمان انقلابی قرار گیرند که آمده بود تا کاستی‌های آنها را از طریق واقعیت بخشیدن به آرمانشهر الهی آشکار سازد. این کاستی‌ها هم چنان که در زندگی بی‌بهره از آزادی، برابری و معنویت تبلور پیدا می‌کند، خود را در آزادی‌های نامحدود، برابری‌های استعدادکش و معنویت انحرافی به نمایش می‌گذارد. در نتیجه، شکل آرمانی و مطلوب هر یک از این ارزش‌ها برای انسان خداجوی مومن در آمیختگی و سازگاری آن با مبدأ هستی است، زیرا کمال انسان در پیوستگی با او و حرکت در مسیر اوست.

وجود معنویت سبب کنترل کاربرد خشونت در اقدامات جمعی و فردی می‌شود. به نظر می‌رسد بهترین راه کنترل خشونت استفاده از ابزارهای معنوی است که در همه حالات کاربرد فراوان دارد و می‌تواند از بهترین عوامل رشد صلح مثبت به حساب آید.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران با همه انقلاب‌ها در جهان متفاوت است زیرا امام خمینی (ره) با بسیج عمومی انقلابی به معنی واقعی در جامعه ایجاد کرد. نکته آن است که نتایج مثبت برای انقلاب‌ها طبیعی و ضروری است. زیرا انقلاب یعنی بر هم زدن وضع موجود جهت تحقق جامعه مطلوب، اما ناکامی‌ها و نتایج منفی برای انقلاب‌ها غیرطبیعی و خطرناک است.

بزرگترین هدف و دستاورد انقلاب ایران تجدید حیات اسلام است. در عصر ارتباطات جهانی و سلطه اقتصاد بر تمام شئون بشر، به طور کلی مکتب و اخلاق و ایدئولوژی تعطیل و طرد شده بود. اما انقلاب اسلامی حاوی این پیام بود که اخلاق و معنویت برای انسان ارزشمندتر است و

اسلام برای اداره و هدایت زندگی بشر در همه زمانها و مکانها مفید و عملی است. در این مقاله به بررسی ارتباط انقلاب اسلامی با صلح مثبت پرداخته و سعی بر آن شد پس از توضیح مفهوم صلح مثبت، در بررسی به ویژگی‌های اساسی انقلاب اسلامی در طول ۳۷ سال پس از پیروزی انقلاب نیز ادامه یابد، و آنچه در نهایت ارائه شد نشان‌دهنده مهم‌ترین نمادهای انقلاب در راستای گسترش صلح مثبت و رد هر گونه اتهام به انقلاب اسلامی مبنی بر فعالیت ضد صلح و امنیت بین‌المللی بود.

حقیقت وقایع رخ داده در طول حیات جمهوری اسلامی نشان می‌دهد منطقه غرب آسیا چاره‌ای جز حرکت به سمت عناصر شکل‌دهنده صلح مثبت ندارد و با استفاده از حکومت‌های مبتنی بر قدرت نظامی، استبداد و عناصر قدرت سخت، نمی‌توان آرامش و ثبات واقعی را در این منطقه ایجاد کرد. حوادث سال‌های اخیر، انقلاب‌های مردمی و ظهور گروه‌های افراطی، ضرورت بیش از پیش توجه به آرمان‌های انقلاب اسلامی در ایجاد شرایط صلح مثبت در منطقه را گوشزد می‌کند.

منابع

۱. اسپوزیتو، جان. (۱۳۸۲) انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، مترجم: محسن مدیر شانه‌چی، نشر مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۲. افتخاری، اصغر. (۱۳۷۷) «تئوری انقلاب از دیدگاه امام خمینی(س)»، کتاب ماه (ویژه نامه یکصدمین سال تولد امام خمینی(ره)).
۳. افروغ، عماد. (۱۳۹۰) «مفهوم شناسی صلح مثبت و منفی»، تاریخ مراجعه ۲/۱۱/۱۳۹۴: <http://afrough.mihanblog.com/post/409>.
۴. برزگر، ابراهیم. (۱۳۹۱) نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
۵. خرمشاد، محمدباقر و همکاران. (۱۳۹۰) بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران، انتشارات سمت.
۶. خمینی، روح‌الله (امام خمینی). (۱۳۸۹) صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۷. خواجه سروی، غلامرضا؛ زارعی، حسن. (۱۳۹۳) «فرهنگ سیاسی مطلوب در فرمان امام علی به مالک اشتر»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۹، تابستان.
۸. دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۰) بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۸۹) «تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۰، بهار.
۱۰. ستوده آرائی، محمد و دانشیار، علیرضا. (۱۳۸۸) «آسیب شناسی روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی(ره)»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۹، زمستان.
۱۱. سیدباقری، کاظم. (۱۳۹۲) «الگوی تغییر و تحول سیاسی-اجتماعی از منظر قرآن کریم با نگرش تطبیقی بر انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، شماره سوم، پاییز.
۱۲. شفیعی، نوذر. (۱۳۸۹) تحول در مفهوم صلح، دسترسی در سایت (<http://drshafie.blogfa.com/post-93.aspx>) تاریخ مراجعه ۲۲/۱۰/۱۳۹۴.
۱۳. طاهری، نرجس. (۱۳۹۰) تاثیر رفتارهای حمایت‌گرایانه بر ایجاد صلح پایدار منطقه‌ای، مجموعه مقالات پنجمین همایش امام خمینی (ره) و سیاست خارجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۴. فوکو، میشل. (۱۳۸۹) ایران: روح یک جهان بی‌روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
۱۵. ———. (۱۳۷۷) ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: هرمس.
۱۶. ———. (۱۳۸۴) «انبار باروتی به نام اسلام»، در مجموعه مقالات اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران، ترجمه محمدباقر خرمشاد، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران: انتشارات باز.
۱۷. مجرد، محسن. (۱۳۸۶) تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۸. محمدی، منوچهر. (۱۳۸۷) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر دادگستر.
۱۹. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۲۰. Foran, John and Jeff Goodwin(1993).) “Revolutionary outcome in Iran and Nicaragua: Coalition Fragmentation, War, and the Limits of Social Transformation”, Theory and Society.
۲۱. Galtung, Johan(1985) .) “Twenty-five years of peace research: ten challenges and some responses”, Journal of peace Research, vol. 22.
۲۲. Gill, s (1993).) “Epistemology, Ontology and Italian school” in Stephen Gill, ed, Gramsci, Historical Materialism and International Relations, Cambridge, Cambridge University Press.
۲۳. Kuklinski, James(2002) .) thinking about political psychology, United Kingdom, Cambridge university press.
۲۴. Moghadam, Valentine(1995) .) “Gender and Revolutionary Transformation: Iran 1979 and Easter Europe 1989”, Gender and Society.
۲۵. Stean, J and Pettiford, L(2001) .) International Relations: Perspectives and Themes, London: Longman.

